

(تأملی در «راه پیموده نشده»، سروده  
«رابرت فراست» و تمثیل کشتی برای  
شناختن دنیا نوشتهٔ امام محمد غزالی)

مقاله حاضر به مقایسهٔ دو اثر از دو اندیشمند  
یکی غربی و دیگری شرقی پرداخته است.  
بیان دیدگاه‌هایی از دو متفکر لزوماً به معنی  
تأیید آن دیدگاه‌ها از طرف مجله نیست.  
رشد آموزش زبان و ادب فارسی

#### چکیده

افسوس خوردن بر گذشته به‌ویژه در برابر  
فرصت‌های چندگانه، موضوعی است که  
به‌طور طبیعی در زندگی انسان‌ها دیده  
می‌شود. در پژوهش حاضر برای نشان دادن  
این مطلب، دو قطعهٔ ادبی با موضوع شناخت  
دنیا، یکی از امام محمد غزالی، نویسنده  
و متفکر ایرانی و دیگری از «رابرت لی  
فراست»، شاعر آمریکایی انتخاب شده است.  
حاصل پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های  
فرهنگی و مذهبی، باعث تفاوت در مضمون  
و پیام دو اثر شده است. غزالی به دنبال هدف  
والایی است که همان توجه به دنیا و آخرت  
است؛ حال آنکه دم غنیمت شمردن و تساهل  
موضوعی است که در شعر «رابرت فراست»  
مورد توجه است.

حمید جعفری

قریه‌علی

دکتری زبان و ادب

فارسی و استادیار

دانشگاه ولی‌عصر

رفسنجان

#### کلید واژه‌ها:

امام محمد غزالی، رابرت فراست، دنیا،  
افسوس خوردن، تمثیل.

حسن هدایتی

کارشناس ارشد زبان

انگلیسی

#### مقدمه

مادامی که انسان در این دنیا به‌سر می‌برد،  
ناگزیر است برای انتخاب راه و روش  
زندگی خود تأمل کند. این انتخاب‌ها  
گه‌گاه باعث ایجاد حس پشیمانی در  
افراد می‌شود؛ زیرا آنان فرصت داشته‌اند  
راه بهتری را انتخاب کنند اما نکرده‌اند.  
افسوس خوردن‌ها اغلب بی‌فایده‌اند  
اما به‌طور معمول ذهن انسان را آماج

مسئله  
افسوس  
خوردن



مشکل کمبود جا  
در کشتی در نثر  
غزالی می تواند  
جدی بودن تمثیل  
نویسنده را زیر  
سؤال ببرد؛ به ویژه  
زمانی که در بابیم  
این نثر هدفی والا  
و ارجمند را  
دنبال می کند

حملات خود قرار می دهند. بنابراین، شاعران و متکلمان زیادی در این باب نوشته و سخن رانده و بیهوده افسوس خوردن را نکوهیده اند. فلسفه غنیمت شمردن زمان و افسوس نخوردن بر آنچه گذشته و از دست رفته است نیز واکنشی در برابر این اندوه و افسوس بیهوده تلقی می شود. با وجود این، هنوز این مشکل یک مشکل آشنای همه جوامع بشری است. برای بررسی این موضوع، دو قطعه ادبی از ادبیات ایران و آمریکا انتخاب شده است: شناختن دنیا اثر امام محمد غزالی و «راه پیموده نشده» اثر «ربرت لی فراست» آمریکایی. هدف از این بررسی، بازخواهی شیوه تعامل دو متفکر در دو فرهنگ و دو زمان مختلف با این مقوله بوده است؛ بنابراین، زیاده خواهی خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم شباهت های زیادی بین این دو نوشته وجود داشته باشد.

### دنیا و تمثیل کشتی

«مَثَل اهل دنیا و دل مشغولی ایشان به کار دنیا و فراموش کردن آخرت، چون مَثَل قومی است که در کشتی بودند و به جزیره ای رسیدند؛ از بهر قضای حاجت و طهارت بیرون آمدند؛ و کشتی بان منادی کرد که: «هیچ کس مباد که روزگار بسیار برد و جز به طهارت مشغول باشد که کشتی به تعجیل بخواهد رفت». پس ایشان در آن جزیره پراکنده شدند. گروهی که عاقل تر بودند، سبک طهارت کردند و باز آمدند؛ کشتی فارغ یافتند، جایی که خوش تر و موافق تر بود بگرفتند و گروهی دیگر در عجایب آن جزیره عجب بماندند و بر نظاره بایستادند و در آن شکوفه های نیکو و مرغان خوش آواز و سنگ ریزه های ملون و منقش می نگر بستند. چون باز آمدند، در کشتی هیچ جای فراخ نیافتند و به جای تنگ و تاریک بنشستند و رنج آن می کشیدند. گروهی دیگر به نظاره اختصار نکرده؛ از آن سنگ ریزه های نیکو و غریب لون برچیدند و با خود بیاوردند و در کشتی جای آن نیافتند. به جای تنگ بنشستند و آن سنگ ریزه ها و آلهه های ملون بر گردن نهادند و چون یک دو روز برآمد، آن رنگ های نیکو بگردید و تاریک شد و بوهای ناخوش از آن آمدن گرفت، جای نیافتند که بیندازند. پشیمانی می خوردند و بار و رنج آن بر گردن می کشیدند و گروهی دیگر در عجایب آن جزیره متحیر شدند و همچنان نظاره کنان می شدند تا از کشتی دور افتادند و کشتی برفت و منادی کشتیبان نشنیدند و در جزیره می بودند، تا بعضی هلاک شدند - از گرسنگی - و بعضی را سباع هلاک کرد. آن گروه اول مَثَل مؤمنان پرهیزگار است و گروه بازپسین مثل کافران، که خدا را و خود را و آخرت را فراموش کردند و همگی خود به دنیا دادند که «اسْتَحَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» و این دو گروه میانگین مَثَل عاصیان است که اصل ایمان نگاه داشتند و لکن دست از دنیا بندا شدند. گروهی با درویشی تمع

کردند و گروهی با تمع، نعمت بسیار جمع کردند تا گران بار شدند.» (غزالی، ۱۳۶۴: ۷۸-۷۹) مشکل کمبود جا در کشتی در نثر غزالی می تواند جدی بودن تمثیل نویسنده را زیر سؤال ببرد؛ به ویژه زمانی که در بابیم این نثر هدفی والا و ارجمند را دنبال می کند. این تنها ناتوانی نویسنده است که نتوانسته است مثالی مناسب با موضوع خود بیابد تا اندرز خویش را در قالب داستانی دلنشین بریزد. مشکل کمبود جا در کشتی جایی مطرح می شود که نه تنها چیز قابل ملاحظه ای - به جز مقداری سنگ ریزه (که احتمالاً به عمد توسط نویسنده، چنان کوچک و بی اهمیت انتخاب شده اند) به کشتی اضافه نشده است، بلکه عده ای از مسافران کشتی در جزیره جا مانده و قاعداً باید جای آنان خالی باشد اما می بینیم که مشکل اصلی کمبود جاست؛ یا در جای دیگر می بینیم که نویسنده ادعا می کند مسافرانی که سنگ ریزه حمل می کردند، جایی برای دور ریختن آن نیافتند. گویی آنان تنها قادر به دیدن کشتی بودند و نه دریای به آن پهناوری!

جدا از ایرادات مربوط به تجسم کردن اتفاقات این اثر، که بیشتر ناشی از هم ارز قرار دادن دو چیز نا هم ارز توسط غزالی است، این نثر فلسفه دنیا را بدان گونه که مورد باور نویسنده است، بیان می کند، که بیشتر در امتداد آموزه های اخلاقی تعلیم اسلامی است. هدف نویسنده از این تمثیل، تسلی دادن انسان و رهنمون ساختن وی به سوی رفتاری بهتر است. پرهیز کاران که بنا به گزارش نویسنده به بهترین پاداش دست می یابند، آن دسته آدم هایی هستند که از توجه به زرق و برق دنیا امتناع می کنند؛ بنابراین، در حین بازگشتن به سوی کشتی بان (خدا) جایگاه بهتری دارند. این در حالی است که آن عده که تماماً غرق مادیات می شوند، به سرنوشت بدی گرفتار می گردند و آنان که در مرز میانه می مانند، یعنی هم به این دنیا و هم به آن دنیا توجه دارند، یارای موفقیت را در هر دو به طور کامل نمی یابند. گویی که روی انتقاد این اثر به سوی آنانی است که در این دنیا دائماً در تب و تاب به دست آوردن چیزهای بیشتری هستند. در کنار این شیوه روشنگری، خواننده ناخودآگاه درک خواهد کرد آنانی که گذاشتند و گذشتند، سعادت مند آن دنیا خواهند بود. پس به گونه ای غیرمستقیم و در کنار اهداف والای اخروی، غزالی این را می آموزاند که افسوس خوردن بر آنچه گذشته، کاری عبث است؛ چرا که خود افسوس می تواند باعث اتلاف توان و زمان شود و در نتیجه، انسان را از دستیابی به اهداف دیگر بازدارد.

در ادامه، به شعری از ادبیات آمریکا می پردازیم که نه برای اهداف معنوی، بلکه صرفاً برای بازداشتن انسان از افسوس خوردن سروده شده است، اینک ترجمه ای از این شعر به نثر فارسی:

راه پیموده نشده  
 دو راه در جنگلی زرد منشعب شدند،  
 و بدتر آنکه نمی توانستم هر دو را بپیمایم  
 و متأسفم که من فقط یک رهرو بودم، مدتی مدید توقف کردم  
 و به امتداد یکی از آن دو تا بدان جا که چشمم یاری ام می کرد،  
 خیره شدم  
 تا بدان جا که راه به درون چمن ها خموده می شد؛  
 و سپس آن دیگر راه را گزیدم، که به همان حد مطلوب بود،  
 و احتمالاً آینده بهتری را نوید می داد،  
 زیرا که سرسبز بود و هموار شدن را می طلبید؛  
 گرچه از بابت پیموده شدن  
 دو راه به یک اندازه هموار شده بودند،  
 و در آن صبح هر دو راه  
 به یک اندازه قدم نخورده می نمودند.  
 آه! من راه اول را برای دگر روز گذاشتم!  
 اما با دانستن آنکه چگونه راهی به راهی دیگر ختم می شود،  
 شک کردم که هرگز بدان راه بازگردم.  
 لذا در آینده با حسرت خواهم گفت،  
 جایی در زمانی بسیار بسیار دور:  
 دو راه در جنگلی منشعب شدند و من -  
 من راهی را برگزیدم که کمتر پیموده شده بود،  
 و تمام تفاوت ها از همان ناشی شد.  
 شعر «راه پیموده نشده» یکی از شعرهای بنام ادبیات آمریکاست  
 ولی در عین حال شعری است که بسیار درباره معنی و مفهوم آن  
 سوء تفاهم رخ داده است. حتی امروزه نیز در بسیاری از محافل  
 ادبی آن را با برداشتهای متناقض از آن بررسی می کنند. خود  
 نویسنده در کنفرانسی با عنوان نویسندگان قرص نان ۱ می گوید:  
 ادر نوشتن این شعر [من درباره خود نمی اندیشیدم بلکه درباره  
 دوستی می اندیشیدم که به جنگ رفته بود، شخصی که به هر  
 راهی که می رفت متأسف می شد که چرا به آن دیگری نرفته و  
 این گونه خود را می آزد.<sup>۲</sup>  
 البته حتی اگر «اربرت فراست» نیز این مطلب را نقل نکرده بود،  
 تنها با اندکی دقت در خود شعر می توانستیم دریابیم که برخلاف  
 آنچه عموماً گفته می شود، این شعر درباره این مسئله نیست که  
 راهها متفاوت بوده اند و به این دلیل، عاقبت گوینده را دگرگون  
 ساخته اند. این مسئله در خود شعر این گونه بیان می شود که «و در  
 آن صبح هر دو راه به یک اندازه قدم نخورده می نمودند» و «گرچه  
 از بابت پیموده شدن / دو راه به یک اندازه هموار شده بودند.» عجیب  
 اینجاست که به رغم آنکه «اربرت فراست» دوبار به یکسان بودن دو  
 راه در شعر اشاره کرده است، خوانندگان، سه خط آخر این شعر را  
 فلسفه آن تلقی دانسته و در مورد آن به بحث مفصل پرداخته اند؛  
 حال آنکه تنها کافی است از دو خط بالاتر به تفسیر آن بپردازیم.

با توجه به ترجمه بالا، باید در نظر داشت که این شعر نه در  
 ارتباط با راه کمتر پیموده شده، بلکه در ارتباط با راه پیموده  
 نشده است. در حقیقت، شعر اصلاً به تفاوت میان آن دو راه  
 نمی پردازد. ما فقط می دانیم که آن دو اندکی با هم متفاوت  
 بودند ولیکن از بابت رهروان، اختلافی نداشتند. شعر بدین نکته  
 اشاره می کند که تأثیر انتخاب بین دو راه در زندگی برخی  
 انسانها چگونه خواهد بود و اینکه انتخاب یک راه چگونه به  
 توجیه و تفسیر موضوعات منجر می شود و در نهایت و از همه  
 مهم تر اینکه انسانها چه مسئولیتی در قبال انتخاب راهها و  
 پذیرش عواقب آنها دارند. نیازی به اشاره نیست که این راهها  
 نمادین هستند و در حالت کلی و به انتخابهای زندگی انسان،  
 یعنی راه و رسم زندگی، اشاره دارند.  
 در بند آخر شعر می خوانیم که در آینده ای دور این شخص با  
 اندوه و افسوس خواهد گفت که من راهی را برگزیدم که کمتر  
 پیموده شده بود اما از بندهای قبلی این شعر در ذهن داریم  
 که هر دو راه به یک اندازه پیموده شده بودند. به عبارت دیگر،  
 راوی به خوانندگان اطلاع می دهد که وی در آینده خلاف واقع  
 حرف خواهد زد. در بهترین شرایط و با تأکید بر بسیار دور بودن  
 زمان، او با افسوس خوردن هنگام بازگو کردن حادثه حقیقت را  
 فراموش خواهد کرد و موضوع را به اشتباه روایت می کند. البته  
 بیشتر به نظر می رسد که وی یک جاعل است که قصد تحریف  
 حقیقت را دارد و احتمالاً شکستهای خود را در آینده به دوش  
 این انتخاب خواهد گذارد. تکرار کلمه «من» تعلل گوینده را  
 می رساند که می تواند دلیلی بر سخن راندن برخلاف واقع باشد؛  
 یعنی، او خود می داند که در شرف کتمان حقیقت است و  
 بدین گونه ما را به بدترین حالت تعبیر این متن سوق می دهد.  
 دلیل اینکه انسانی دست به چنین کاری می زند این است که  
 می خواهد از عذاب وجدان خود بکاهد؛ عذابی که ناشی از حق  
 انتخاب است. در اینجا در حقیقت چگونگی طی کردن راه و  
 رسیدن به مقصد مطرح نیست بلکه مسئله انتخاب است که در  
 کانون توجه شعر قرار دارد. همان گونه که «فراست» در کنفرانس  
 نویسندگان قرص نان گفته، این شخص مبتلا به نمونه ای از یک  
 بیماری انسانی است. در واقع، هر تصمیمی که گرفته بود، پس  
 از مدتی - اگر نه در همان زمان - شروع به افسوس خوردن  
 می کرد. تعلل بر سر دو راهی به خوبی در این شعر پرداخته شده  
 و در کنار آن عاقبت کار نمایانده شده است. این حق انتخاب  
 انسان است که او را در چنین شرایطی قرار می دهد.

ادامه مطلب در وبگاه نشر به

پی نوشت

1. Bread Loaf Writers' Conference

۲. کنفرانس نویسندگان قرص نان، آگوست ۱۹۵۳